Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ Vol. 53, No. 4: Issue 127, Winter 2022, p. 131-149

Online ISSN 2538-3892 **Print ISSN** 2008-9139

Receive Date: 10-05-2020 **Revise Date:** 10-07-2020 **Accept Date:** 20-10-2020

DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v54i1.86818 **Article type:** Original Research

Examination of the height examples of Tawaf of the House (circling Kaaba) in the verse "«وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»" to determine the authority of custom

Dr. Mohammad Reza Kazemi Golvardi, Associate Professor, Faculty of Theology, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran **(corresponding author)**

Email: mr_kazemigolvardi@yahoo.com

Hossein Mahdavi Damghani, PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

Dr. Sayyed Mohsen Razmi, Assistant Professor, Faculty of Theology, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

Abstract

In the present article, by relating verse 29 of Surah Al-Hajj, known as the verse of Tawaf and documenting the authority of custom in applying the concept of Tawaf to its example, three possible examples for Tawaf of the Kaaba from its height dimension have been proposed and the subject of research:1. Tawaf around Kaaba; 2. Tawaf in front of the space above Kaaba to the sky; 3. Tawaf from the first floor of the Kabba. Finally, it is concluded that Tawaf from around Kaaba as the first example of Tawaf of the Kaaba is certain. The second possibility has no defensible evidence for Shiite jurists and is not acceptable. However, popular jurists and a small group of later Imami jurists have accepted it. Regarding the third possibility, which is the new word of this research, evidence on the permission of Tawaf from the first floor of the Holy Mosque by choice has been presented as another example of Tawaf of the House.

Keywords: Kaaba, floors of the Holy Mosque, Tawaf of the House, customary authority.

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

سال ۵۳ ـ شماره ٤ – شماره پیاپی۱۲۷ـ زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۴۹ - ۱۳۱

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸

شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۱ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۴/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v54i1.86818

بررسی مصادیق ارتفاعی طواف بیت در آیۀ «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» بر مبنای مرجعیت عرف

دکتر محمدرضا کاظمی گلوردی(نویسنده مسئول)

دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران

Email: mr_kazemigolvardi@yahoo.com

حسین مهدوی دامغانی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

دکترسید محسن رزمی

استادیار دانشکده الهیات، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

چکیده

در نوشـتار حاضـر با محور قراردادن آیۀ ۲۹ سورۀ مبارکۀ حج، معروف به آیۀ طواف و مستند به مرجعیت عرف در تطبیق مفهوم طواف بر مصداق آن، سه مصداق احتمالی برای طواف بیت از بُعد ارتفاعی آن مطرح شده و موضوع تحقیق قرار گرفته است: ۱. طواف از محاذی بیت؛ ۲. طواف مقابل فضـای بالای بیت تا آسـمان؛ ۳. طواف از طبقۀ اول مسجدالحرام. درنهایت این نتیجه حاصـل شـده که طواف از محاذی بیت به‌عنوان اولین مصـداق طواف بیت، قدر متیقن است. احتمال دوم نزد فقهای شیعه ادلۀ قابل دفاعی ندارد و پذیرفتنی نیسـت؛ هرچند فقهای عامه و گروه اندکی از فقهای متأخر امامیه آن را پذیرفته‌اند. دربارۀ احتمال سـوم که سخن تازۀ این تحقیق است، قرائنی بر جواز طواف از طبقۀ اول مسجدالحرام در حالت اختیار به‌عنوان مصداق دیگری از طواف بیت ارائه شده است.

واژگان کلیدی: کعبه، طبقات مسجدالحرام، طواف بیت، مرجعیت عرف.

مقدمه

حج به‌عنوان یکی از فروعات مهم دین اسلام، احکام و شرایط ویژه و مبسوطی دارد. انجام اعمال و مناسک حج در ظرف مکانی مشخص و معین یکی از شرایطی است که حدود کلی آن توسط شارع مقدس تعیین شده است، اما بر اساس برخی روایات برای شناخت حدود جغرافیایی دقیق اماکنی که حجاج می‌بایست اعمال حج را در آن اماکن انجام دهند، باید به اهل همان سرزمین مراجعه کرد؛ چنان‌که در روایت صحیحهٔ معاویةبن‌عمار از امام صادق(ع) نقل‌شده است که فرمود: «برای تشخیص وادی عقیق (یکی از میقات‌ها) باید از اعراب و مردم آن وادی سؤال کرد» (حرعاملی، ۳۱۵/۱۱).

همان گونه که نظر عرف در بسیاری از موضوعات احکام شرعی دخالت دارد، در شناخت محدودهٔ اماکن مناسک حج نیز از جایگاه ویژه و پررنگی برخوردار است؛ ازاین‌رو فقها در موارد متعددی حکم فقهیِ مرتبط با این اماکن را مشروط به نظر عرف دانسته‌اند.

در قرآن کریم فقط آیهٔ «وَ لْیَطَّوَّفُوا بِالْبَیْتِ الْعَتِیق» (حج: ۲۹) است که امر به طواف پیرامون بیت و کعبه کرده است. حال باتوجه‌به ازدحام جمعیت حجاج و توسعهٔ ارتفاعی مسجدالحرام این سؤال مستحدثه رخ می‌دهد که آیا معنا و مفهوم طواف بیت گستردگی دارد که طواف از طبقات فوقانی مسجدالحرام را شامل شود یا خیر؟

مفروض ما این است که در آیهٔ شریفه، حکم وجوب به‌صورت مطلق بر طواف بیت که موضوع حکم است، حمل شده است و هیچ قیدی در آیه دیده نمی‌شود. ادلهٔ روایی متقن نیز در تعیین مصداق طواف بیت و تقیید آن وجود ندارد؛ ازاین‌رو به‌دنبال کشف نظر عرف عقلا هستیم.

فقهای امامیه و عامه در اصل وجوب طواف به‌عنوان یکی از ارکان عمره و حج و صحت طواف حول بنای کعبه اختلافی ندارند، اما در وضعیت کنونی و بر اساس آخرین تخریب‌ها و بازسازی‌ها که ارتفاع طبقهٔ اول مسجدالحرام از سطح مسجدالحرام حدود ۱۳متر بوده و حدود ۲۷ تا ۳۰ سانتی‌متر از سقف کعبهٔ معظمه بالاتر است، فتاوای گوناگونی از فقهای معاصر دربارهٔ جواز و صحت طواف از طبقهٔ اول و بالاتر مطرح شده است.

از نخستین کسانی که به بررسی این موضوع پرداخته‌اند می‌توان از ابوالقاسم رافعی قزوینی شافعی در «فتح العزیز فی شرح الوجیز» (۳۰۲)، محیی‌الدین نووی در «المجموع فی شرح المهذب» (۳۹/۸)، سرخسی در «المبسوط» (۴۸/۴)، محمدبن‌احمد الشربینی در «مغنی المحتاج» (۴۸۷/۱) و ابن‌عابدین حنفی در «رد المختار» (۵۴۷/۲) نام برد. آن‌ها در پاسخ به این پرسش که آیا کعبه، بقعه محسوب می‌شود یا خیر؟ و آیا فضای بالای آن حکم بیت را دارد؟ حکم به جواز یا عدم جواز صادر کرده‌اند. همچنین در میان فقهای امامیه نخستین‌مرتبه علامه حلی در کتاب «تذکرة الفقهاء» (۹۳/۸) قول به جواز را رد کرده و پیروِ او فاضل هندی در «کشف اللثام» (۴۲۲/۱۵) به این موضوع تنها با نقل قول شافعی اشاره کرده است. بر این اساس به دست می‌آید که طواف از طبقاف فوقانی کعبه چندان پیشینهٔ مدیدی نداشته و از مسائل مستحدثه است.

از میان پژوهش‌های علمی انگشت‌شماری که در خصوص طواف از طبقات فوقانی انجام شده است، تنها آیت الله فاضل لنکرانی در مقالهٔ «پژوهشی فقهی دربارهٔ طواف از طبقهٔ اول مسجدالحرام» (١١٠) با مقایسهٔ طواف و قبله، قائل به جواز اختیاری آن شده است و سایر محققان یا اصل جواز طواف از طبقات را رد کرده‌اند یا صرفاً در هنگام ازدحام و معذوریت، جواز را پذیرفته‌اند؛ اما نگارنده در این مقاله ضمن نقد مقایسهٔ طواف و قبله، تفاوت میان طبقهٔ اول و سایر طبقات مسجدالحرام را به‌عنوان نظری جدید بررسی کرده و قرائنی فقهی و قرآنی برای جواز اختیاری طواف از طبقهٔ اول ذکر کرده است. دیدگاهی که در نشست علمی «طواف از طبقات فوقانی مسجدالحرام» (نک: *hzrc.ac.ir*) توسط آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست از اساتید شاخص حوزهٔ علمیهٔ قم به‌صورت کلی مطرح شده و نگارنده در این مقاله به تبیین و تفصیل آن پرداخته است.

١. تفاوت عرف عام و خاص و مقصود عرف در مصداق‌یابی طواف بیت

عرف به‌اعتبار شیوع و گستردگی به دو قسم عرف عام و عرف خاص تقسیم می‌شود. منظور از عرف عام، عرفی است که عموم یا اغلب و اکثریت مردم (صرف‌نظر از پایبندی به شریعت الهی از قدیم و جدید، چه در زمان وحی و رسالت و چه پس از آن باوجود همهٔ اختلافات در سطوح زندگی، فرهنگ، محیط، زبان و نژاد) آن را پذیرفته‌اند؛ مانند رجوع جاهل به عالم، نبود نقض یقین به‌وسیلهٔ شک، عادت به استعمال دخانیات، عادت به پوشیدن لباس خاص و طرز پذیرایی از مهمان و صدها نمونهٔ دیگر از عادت‌ها و روش‌های اجتماعی. این عرف که در آن بسیاری از پدیده‌ها و نهادهای اجتماعیِ عمومی نیز نظم به خود می‌گیرد، گاه در پاره‌ای از نوشته‌ها با عنوان بنای عقلا یا طریقه و سیرهٔ عقلا نام برده می‌شود (نک: نائینی، ١٩٣/٣).

در مقابل، عرف خاص عبارت است از عادت و روشی که گروه خاصی در آن اشتراک دارند؛ به‌طوری که وحدتی خاص همچون وحدت زمان، مکان، شغل، هنر و... آن‌ها را گرد هم جمع می‌کند؛ مانند عرف‌ها و عاداتی که در شهر یا منطقه‌ای خاص بر مردم آن شهر یا ناحیه حاکم است.

بنابراین عرف خاص اختصاص به ناحیه‌ای محدود یا گروهی از مسلمانان دارد و دایرهٔ حجیتش نیز در همان گروه یا ناحیه است. تعداد عرف‌های خاص نیز به مراتب بیشتر از عرف‌های عام است؛ زیرا امکان حصول چنین عرفی مهیا و دایرهٔ آن محدودتر است (نک: زرقا، ٥٦٢).

معنای مدّنظر از عرف در اینجا عرف عام است و باید موقعیت عرف در فهم و تشخیص موضوع و مصداق طواف، مبنا و اساس پژوهش قرار گیرد. بر این اساس بررسی می‌شود که برداشت عموم عقلا برداشت از مفهوم طواف حول چیزی، چیست؟ آیا فقط چرخیدن مقابل آن شیء را مصداق طواف می‌دانند یا طواف به چرخش از بالای آن نیز صدق می‌کند؟ این حالت دوم آیا مطلق است یا مقید به ارتفاع معینی؟

۲. مرجعیت عرف در تعیین مصداق طواف بیت

حکم شرعی، متعلق و موضوع خاص خود را دارد. گاه شارع مقدس علاوه بر تشریع حکم، حدود، قلمرو و موضوع آن را نیز تعیین می‌کند؛ همچون نماز، روزه، زکات و... ، اما گاه تشخیص مفهوم و تعیین قلمروِ موضوع حکم شرعی را به عرف واگذار کرده است.

شهید ثانی در تشریح مفهوم غنا می‌گوید: «در این مورد رجوع به عرف اولویت دارد. پس آنچه غنا نامیده می‌شود، حرام است؛ زیرا ضابطی از سوی شرع واصل نشده است؛ پس مرجع شناختِ آن، عرف است» (۳۴/۷). از این عبارت روشن می‌شود که اگر در موردی شارع مفهوم واژه‌ای را بیان نکرد، لازم است به‌معنای عرفی مراجعه شود.

صاحب مفتاح الکرامه دراین‌باره می‌نویسد: «از قواعد فقیهان استفاده می‌شود واژه‌هایی که در سخنان ائمه(ع) وارد شده است، باید برابر عرف زمان خود آنان تفسیر شود؛ ازاین‌رو اگر عرف زمانِ آنان را دراین‌باره بدانیم، باید بر همان اساس عمل شود و در مواردی که عرف زمان ائمه(ع) روشن نیست، در فهم واژگان به‌کاررفته در سخنان ائمه(ع) باید به عرف عام رجوع کرد؛ همان گونه که در اصول فقه این مطلب ثابت شده است» (۳۵/۱۳)

صاحب‌جواهر نیز نسبت به بعضی از احکام در مراجعه به عرف می‌فرماید: «بنابراین مرجع مقدار شیردهی، عرف است؛ همان عرفی که مرجع برای فهم هر لفظی است که شارع حد مظبوطی برای آن قرار نداده است» (۲۹۰/۲۹).

حضرت امام(ره) در کتاب البیع می‌فرماید: «اما رجوع به عرف در تشخیص موضوع و عنوان صحیح است وگریزی از آن نیست، هنگامی که موضوع در یک دلیل لفظی یا اجماعی قرار گرفته باشد» (۳۸۱/۱).

در بسیاری از موارد نیز شارع مقدس تحدید حدودِ موضوع را به عرف واگذار کرده است؛ مثلاً مطابق فرمودهٔ شیخ انصاری ملاک شرعی جواز معاملهٔ اعیان نجسه از قبیل آلات موسیقی، میته، خون و...، داشتن منافع حلال است و تنها داور آن عرف است که می‌تواند میزان منفعت حلال یا حرام و صحیح و فاسد را مشخص کند (انصاری، ۱۴۷/۱).

سخن دیگر در مرجعیت عرف در تطبیق مفاهیم عرفی بر مصادیق آن‌ها است. به‌عبارتی در موضوع محل بحث آیا عرف می‌تواند مرجع تعیین مصداق طواف بیت باشد یا خیر؟ در این خصوص دو اندیشهٔ موافق و مخالف وجود دارد. امام خمینی(ره) به‌عنوان یکی از موافقان این مرجعیت می‌فرماید: «معیار در تبیین همهٔ مفاهیم [عرفی] و کیفیت انطباق آن‌ها بر موارد، عرف است؛ زیرا شارع در محاوره و گفت‌وگو با دیگران، اصطلاح خاص و روش ویژه ای ندارد» (الرسائل، ۲۲۸).

اندیشهٔ مخالفی نیز همچون آیت‌الله خویی(ره) نقدهایی را مطرح می‌کند. برای تبیین و تشریح کامل این موضوع می‌توان به مقالهٔ «مرجعیت عرف در تطبیق مفاهیم بر مصادیق» تألیف ابوالقاسم علیدوست مراجعه کرد. وی در این مقاله ضمن نقد و بررسی هر دو دیدگاه چنین بیان می‌کند: «نه اصرار بر مرجعیت عرف در امر تطبیق صحیح است و

نه اصرار بر رد آن و نه عقل وامثال آن را جایگزین عرف‌کردن پایۀ علمی دارد، بلکه آنچه صحیح است اصرار بر دقت در تطبیق و رد تسامح و اغماض در آن است» (١١ تا ٣٢).

مقصود در این تحقیق، بررسی مرجعیت عرف در تطبیق مفاهیم عرفی بر مصادیق آن‌ها نیست که خود مقاله‌ای مفصل می‌طلبد، لیکن مفروض، پذیرش مرجعیت آن در بحث تعیین مصداق طواف بیت است؛ ازاین‌رو می‌توان گفت که موضوع حکم وجوب در آیۀ شریفه، طواف بیت است و در صورت فقدان ادله نسبت به طواف از طبقات فوقانی مسجدالحرام لازم است به نظرگاهِ عرفی مراجعه کرد که تنها مرجع تعیین و تشخیص مصداق طواف بیت است.

۳. راه کشف نظر عرف در تعیین مصداق طواف بیت

در عصر معصومان(ع) چندان نیازی به توسعۀ اماکن حج وجود نداشته و طرح طواف از طبقات فوقانی در لسان روایات به‌صراحت دیده نمی‌شود؛ هرچند برخی روایات معدود، شناسایی و مورد استناد فقها قرارگرفته که محل مناقشه است و در ادامه بدان اشاره می‌شود. لذا تنها راه در تعیین مصداق طواف بیت در آیۀ طواف، مراجعه به عرف است و باید عرفاً به این معنا دست یافت که چرخیدن اطراف پدیده و نهادی ولو اگر موازی و محاذی آن هم نباشد صدق طواف می‌کند یا خیر؟ برای کسب دیدگاه عرف چند راه وجود دارد؛ اول مراجعه به‌معنای لغوی طواف، متون لغوی موضوعیت ندارند، ولی طریقیت دارند به‌خصوص وقتی بخواهیم به عرفِ زمان صدور ادله برسیم؛ دوم مراجعه به استعمالات طواف نزد شارع و متشرعان که از کاربردهای طواف در قرآن کریم و روایات می‌توان به این مقصود دست یافت. این استعمالات بر اساس معنای متعارف و متداول میان مردم به کار رفته است، مگر در مواردی که شارع به‌صراحت معنای خاصی را بیان کرده باشد؛ سوم مراجعه به نظرات فقها که از آن تعبیر به عرف فقها می‌شود؛ به‌عبارتی فقیه خود یکی از مردم است که بهتر از همه، نظر عرف و بنای عقلا را می‌شناسد.

بر این اساس در ادامۀ بحث ضمن بیان احتمالات عرفی در مصداق طواف بیت، معنای لغوی، قرآنی و فقهی آن در لابه‌لای بحث اشاره شده و درنهایت با نقد و بررسی هریک از احتمالات، احتمال اقوی را برمی‌گزینیم.

۴. احتمالات در تعیین مصداق طواف بیت

از حدود پنجاه سال پیش و با افزایش جمعیت حجاج، موضوع ساخت طبقات فوقانی مسجدالحرام در دولت سعودی بحث شده است و اکثریت قریب به‌اتفاق مؤسسۀ «رابطة العالم الاسلامی» و نیز «اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء» فتوا به جواز طواف از طبقات بالا داده‌اند. در مقابل، اکثر فقهای معاصر امامیه اجمالاً قائل به عدم جواز شده‌اند با تفصیل مسئله به حالت اختیار و اضطرار. همچنین برخی معتقد به جواز طواف تا ارتفاع معینی شده اند. بر این اساس سه احتمال در مصداق طواف بیت از بُعد ارتفاعی بر اساس آیۀ طواف متصور می‌باشد که هرکدام

قائلانی دارد.

٤. ١. مصداق اول: طواف صرفاً مقابل بنای کعبه

معتبرترین و شایع‌ترین نظریهٔ میان فقهای امامیه و برخی از اهل‌سنت این است که طواف بایستی پیرامون بنا و ساختمان کعبه صورت بگیرد. در این صورت طواف از طبقات بالای مسجدالحرام تا اندازه‌ای مجاز است که از سقف کعبه بالاتر نباشد. برخی از مراجع معظم تقلید چون حضرات آیات خامنه‌ای، سیستانی، صافی گلپایگانی، نوری همدانی، وحید خراسانی و موسوی اردبیلی از قائلان این نظریه هستند (پژوهشکدهٔ حج و زیارت، ۷۷۲).

مالکیه معتقدند که طواف همواره باید در مسجد قدیم که در عصر پیامبر(ص) بوده انجام شود و خروج از چه در عرض و چه در ارتفاع مجاز نیست؛ بنابراین طواف در محدودهٔ توسعه‌یافتهٔ فعلی را عرضاً و ارتفاعاً در حال عادی و نبودن ازدحام جایز نمی‌دانند (صاوی، ۳۴۸/۲؛ مبارک، ۷۸۴/۲).

صاحب کتاب مواهب الجلیل از علمای مالکی می‌نویسد: «از شرایط طواف آن است که داخل مسجدالحرام باشد؛ پس اگر خارج از آن طواف کند مجزی نیست. ابن‌رشد گوید: اختلاف‌نظری در این مسئله نیست. می‌گویم: اگر کسی بر بام مسجد طواف کند مانند آن است که خارج از مسجد طواف کرده و مجزی نیست و این مطلبی روشن است که نصی بر آن نیاز نیست» (حطاب، ۴۱۲/۳).

قائلان این نظریه برای ادعای خود به آیهٔ ۲۹ سورهٔ مبارکهٔ حج استناد کرده‌اند که می‌فرماید: «وَلْيَطَّوَّفُوا...»؛ به این بیان که خداوند متعال امر به طواف بیت کرده و کسی که بالای بنای کعبه طواف کند طائف بیت محسوب نمی‌شود (مبارک، ۷۸۴/۲).

٤. ٢. مصداق دوم: طواف مقابل فضای فوق بیت تا آسمان

معدودی از فقهای متأخر امامیه، طواف از طبقات فوقانی را به‌دلیل اینکه عرفاً بر آن طواف بیت اطلاق می‌شود، جایز دانسته‌اند. اینان معتقدند که نظر عرف در این مسئله محدود به نفس بنای کعبه نیست و همان گونه که در نماز، استقبال به سمت بالای کعبه صحیح است، در طواف نیز این استقبال بدون مسامحه جایز بوده و برای امتثال آیهٔ «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج: ۲۹) کافی است (فاضل لنکرانی، ۱۱۰).

این نظریهٔ فتوای مشهور فقهای اهل‌سنت است و بر اساس همین مسئله اقدامات توسعه‌ای کنونی صورت گرفته است و دو طبقهٔ فوقانی مسجدالحرام که از بام مسجد بالاتر می‌باشد، بنا شده است و حجاج غیرشیعی از آنجا طواف می‌کنند. عبدالله‌بن‌ابراهیم الزاحم در مقالهٔ شروط الطواف چنین می‌نویسد: «طواف بر بام مسجدالحرام جایز است، هرچند بلندتر از خانهٔ کعبه باشد و حنفیه و شافعیه این قول را صحیح دانسته و حنابله آن را توجیه‌بردار می‌دانند» (۶۳).

مستند قائلان این احتمال عمدتاً چهار مطلب است: تشبیه طواف به نماز در جواز استقبال؛ جواز طواف حول عرصهٔ کعبه در صورت انهدام بنای آن؛ قاعدهٔ «الهواء تابع للأرض» و جواز افزایش ارتفاع کعبه. در ادامه به طرح

هریک از ادله و نقد آن خواهیم پرداخت.

دلیل اول. تشبیه طواف به نماز در جواز استقبال: برخی از فقها برای جواز طواف از طبقات بالای مسجدالحرام که از سطح بام کعبه بالاتر است، به شباهت موجود میان نماز و طواف استناد کرده‌اند. آن‌ها ظاهراً این شباهت میان نماز و طواف را از عمومیت حدیث مرسلۀ پیامبر خدا(ص) که فرمود: «الطَّوَافُ بِالْبَيْتِ صَلاةٌ» استخراج کرده‌اند.

وجه شبه‌نماز و طواف را در مسئلۀ قبله بایستی جستجو کرد؛ توضیح اینکه دسته‌ای از روایات در باب قبله به امتداد قبله در جهت فوقانی اشاره دارد و نماز بر کوه ابوقبیس که بلندتر از کعبه و مشرف بر آن است را صحیح می‌دانند. در برخی از این روایات محدودۀ قبله را کعبه و مافوقش دانسته‌اند؛ مثلاً در روایت عبدالله‌بن‌سنان چنین آمده است: «مردی از امام صادق(ع) پرسید: نماز عصر را بالای کوه ابوقبیس خواندم، درحالی‌که کعبه پایین قرارگرفته بود، آیا مجزی است؟ حضرت فرمود: آری، کعبه از جایگاه فعلی‌اش تا آسمان قبله محسوب می‌شود» (طوسی، تهذیب الأحکام، ۲/۳؛ حرعاملی، ۳۳۹/۴).

نبوی مذکور از طریق شیعه جز در کتاب عوالی اللئالی (احسایی، ۱۶۷/۲) نیامده و صاحب مدارک دراین‌باره با آنان مخالفت ورزیده و این روایت را ازنظرِ سند قاصر و از نگاه متن مجمل می‌داند (موسوی عاملی، ۱۲/۱)، اما عده ای از بزرگان فقها همچون علامه حلی در کتاب المختلف (۱۸۵/۴) و شیخ طوسی در کتاب الخلاف (۳۲۳/۲)، ذیل باب «وجوب قیام در طواف» به آن استناد جسته‌اند.

دلیل عمومیت حدیث، استثنایی است که در ادامۀ روایت صورت گرفته است؛ به‌طوری که آن حضرت در ادامه تصریح به حلیت سخن‌گفتن هنگام طواف کرده، برخلاف نماز که سخن‌گفتن در آن مبطل است؛ لذا فرمود: «إلاّ أَنَّ اللّهَ أَحَلَّ فِيهِ النُّطْقَ».[۱]

شهید ثانی در کتاب مسالک‌الأفهام ضمن استناد به این روایت تصریح به اطلاق آن داشته و می‌نویسد: «مستند این حکم، اطلاق حدیث نبوی است که فرمود: «الطَّوَافُ بِالْبَيْتِ صَلاةٌ» و از تحت این اطلاق، آنچه بر مشارکت‌نداشتن طواف با نماز، اجماع قائم شده است خارج و بقیه باقی می‌مانند» (۳۳۹/۲). این در حالی است که به‌اعتقاد صاحب‌جواهر از ابتدای روایت کلمۀ «فی» حذف شده است و اساساً نبوی مذکور در مقام مقایسه و تشبیه میان نماز و طواف نیست (۱۴/۱). ممکن است که استثنای ذکرشده در ادامۀ روایت قرینه‌ای بر وجود مماثلت و تشبیه میان آن دو باشد؛ بنابراین می‌توان گفت که روایت مذکور عمومیت داشته و شامل تمام مصادیق مشترک میان نماز و طواف می‌شود و مواردی که ادله صراحتاً حکمی را اختصاص به نماز داده باشند یا حکمی خلاف احکام نماز برای طواف صادر شده باشد، از این عمومیت خارج خواهند بود.

---

۱. روایت مذکور در منابع اهل‌سنت با عبارات گوناگون و به پنج طریق از ابن‌عباس از پیامبر اکرم(ص) آورده شده که در یکی از آن‌ها چنین آمده است: حدثنا قُتَيْبَةُ حدثنا جَرِيرٌ عن عَطَاءِبنِ‌السّائِبِ عن طَاوس عن ابنِ‌عَبّاسٍ، أنّ النبيّ(ص) قالَ: «الطّوافُ حَوْلَ البَيْتِ مِثْلُ الصّلاَةِ إلاّ أنكُمْ تَتَكَلّمُونَ فيهِ فَمنْ تَكَلّمَ فِيهِ فَلاَ يَتَكَلّم إلاّ بِخَيْرٍ» (ترمذی، ۶۳۲/۳).

یکی از محققان با طرح ادلهٔ مبسـوطی در مقالهٔ «پژوهشی فقهی دربارهٔ طواف از طبقهٔ اول مسجدالحرام» به این جمع‌بندی رسیده است که طواف از طبقات فوقانی حتی در حالت اختیار جایز می‌باشد. وی در بخشی از این مقاله چنین می‌نویسد: «ما به‌صحت طواف از بالا ملتزم هستیم». در ادامه نیز آورده است: «مستفاد از ادلهٔ قبله و طواف و وحدت تعبیر در هر دو، آن است که همان طوری که فوق کعبه صالحِ برای استقبال است، همین‌طور صلاحیت برای طواف نیز دارد» (فاضل لنکرانی، ۱۱۰).

در مقام نقد و بررسـی نبوی مذکور باید گفت که ظاهراً چنانچه اشـاره شـد، این روایت حتی در منابع عامه نیز ضـعیف شـمرده شده و این ضعف جبران نشده است؛ زیرا اطمینان نداریم که فقها در مقام افتا به این روایت تمسک کرده باشـند؛ چنان‌که محقق اردبیلی این روایت را ناصـحیح و ناصریح دانسته است (مقدس اردبیلی، ۶۵/۱)، اما بر فرض صحت سند، دلالت روایت توانِ اثبات مدعای مذکور را نخواهد داشت؛ زیرا اولاً اگر به متن نبوی توجه شود، آنچه تشبیه به نماز شده «طواف بالبیت» است نه مطلق طواف و ازآنجایی‌که فضای خالی بالای کعبه به‌خصوص اگر ارتفاع زیاد باشد عرفاً بیت به شمار نمی‌رود یا لااقل صدق عرفی آن محل شبهه است، لذا موضوعاً نیز در دایرهٔ تشبیه قرار نخواهد گرفت. ممکن است گفته شود که عرف، طواف از طبقات بالاتر را طواف بالبیت می‌داند، ولی این سخن پذیرفته نیسـت؛ زیرا این عرف تسـامحی اسـت و عرف حقیقی خلاف آن اسـت و اگر از کسی که در فاصلهٔ چندین متری بالاتر از کعبه طواف می‌کند، سـؤال کنیم دور خانه طواف می‌کنی یا دور فضای بالای آن؟ به‌طور صریح پاسخ می‌دهد که دور فضـای بالای آن طواف می‌کنم. در احتمال سـوم اشـاره خواهیم کرد که به قرائنی می‌توان فهمید که عرف طواف از طبقهٔ اول را حقیقتاً مصـداق طواف حول‌البیت می‌داند، اما طواف از طبقات دوم و بالاتر را خیر؛ ثانیاً اگر تشـبیه میان طواف بالبیت و نماز را ثابت بدانیم، با استناد به آیهٔ شریفهٔ «وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج: ۲۹) که صـراحتاً طواف را مقید و منحصـر در اطراف خانهٔ کعبه کرده اسـت، طواف بالاتر از کعبه تخصـیص خواهد خورد؛ چراکـه مطـابق دیدگاه اهل لغت اصـل در معنای طواف، چرخیدن حسـی یا معنوی دور چیزی اسـت (جوهری، ۱۳۹۶/۴)، نه چرخیدن دور فضای خالی بالای آن چیز.

به‌عبارت واضح‌تر بر اساس آیهٔ قبله، استقبال به‌سمت جهت کعبه کفایت می‌کند و عرف استقبال به‌سمت جهت کعبـه را اعم می‌دانـد از اینکه مقابل نفس کعبه باشـد یا فوق کعبه؛ بدون اینکه بخواهد ادعا کند که فوق‌الکعبه جزء کعبه اسـت یا خیر، اما در آیهٔ طواف تصـریح می‌کند که طواف باید حول بیت باشـد و در صـورتی می‌توان طواف از طبقات فوقانی به‌خصوص طبقات بسیار بالا را صحیح دانست که فضای بالای کعبه را جزء کعبه بدانیم نه فوق‌الکعبه و عرف هیچ‌گاه چنین ادعایی نمی‌کند. بنابراین در صـورت جواز طواف از فوق‌المطاف، دلیلی نداشـت که شـارع مقدس نفس بیت را تعیین کند و می‌توانست مانند قبله، رعایت جهت را ملاک قرار دهد.

دلیل دوم. جواز طواف حول عرصـهٔ کعبه در صـورت انهدام بنای آن: علامه حلی در کتاب تذکرة الفقهاء می‌نویسـد: «شـافعی گوید: اگر سـقف مسـجد بلندتر از کعبه بود، طواف بر سـطح مسـجد جایز نیست. لازمهٔ این

سـخن شـافعی آن است که اگر العیاذ بالله روزی کعبه ویران شد، طواف پیرامون عرصۀ آن درست نباشد و حال‌آنکه چنین چیزی بعید است و کسی چنین فتوایی نداده است» (۹۳/۸). این تنها عبارتی است که در منابع شیعی پیرامون این موضوع یافت می‌شود.

محیی‌الدین نووی از علمای اهل‌سنت قرن هفتم، در کتاب المجموع فی شرح المهذب می‌نویسد: «اصحاب ما وقوع طواف در مسـجدالحرام را شرط می‌دانند... و همچنین گفته‌اند: طواف بر سطح و طبقۀ بالای مسجد، اگر خانۀ کعبه بلندتر از بنای مسـجد باشـد، همچنان که امروز چنین است، جایز می‌باشد؛ ولی صاحب عده گفته است: اگر سـقف مسجد بلندتر از سطح کعبه باشد، طواف بر سطح مسجد جایز نیست. رافعی این سخن را قبول ندارد و گفته اسـت: اگر این سخن درست باشد، لازمه‌اش آن است که اگر العیاذ بالله خانۀ کعبه خراب شود، طواف بر عرصۀ آن صحیح نباشد و این بعید است» (۴۲/۸).

در پاسخ می‌توان چنین مناقشه کرد که بر اساس صریح آیۀ قرآن موضوعِ حکم، طواف بیت است؛ یعنی باید بیتی وجود داشـته باشد تا طواف بیت صدق کند؛ بنابراین طوافِ مقابل فضای تخریب‌شده از آیۀ مذکور به‌دست نیامده و نیازمند دلیل دیگری اسـت نه اینکه مسـتندی باشـد بر جواز طواف مقابل فضـای فوق کعبه؛ ازاین‌رو شـاید بتوان از برخی روایاتی که در باب وجوب بنای کعبه در صـورت تخریب آن وارد شده است، مؤیدی بر این مناقشه جست به اینکه چون طواف باید حول کعبه انجام شود، وقتی تخریب شد تجدید بنای آن از باب شرط تحصیل واجب، واجب است (نک: حرعاملی، ۲۳۶/۱۳).

دلیل سـوم. قاعدۀ الهواء تابع للأرض: این دلیل از مستندات خاص فقهای اهل‌سنت است که هرچند به‌دلیل مسـتحدثه‌بودن طواف از طبقات فوقانی در منابع متقدمشـان تصریح مستقیمی بر استناد به آن در مسئله طواف نشده است؛ عمومیت قاعده به‌صورت ارتکازات ذهنی در میان فقهای اهل‌سنت جریان دارد و به‌صورت ضمنی اشاره شده است.

شرف‌بن‌علی الشریف می‌نویسد: «برای من روشن است که طواف بر بام مسجدالحرام به‌خاطر عذر جایز است؛ به‌دلیل قیاس با صحت نماز بر بام مسجد و کوه ابوقبیس و غیر آن و نیز به‌دلیل اینکه هوای کعبه حکم خود آن را دارد، همان‌گونه که هوای خانه‌های مردم حکم خود آن را دارد» (۲۲۳/۴۴).

این قاعده خالی از مناقشـه نیسـت؛ زیرا در این عبارت با مقایسه تبعیت هوا از زمین در مسئلۀ ملکیت، حکم به جواز طواف مقابل هوای بیت کرده است؛ درحالی‌که در بحث ملکیت، تبعیت هوا از زمین وابسته به نحوۀ عقد است و چون عرفاً زمین به همراه هوا منتقل می‌شـود، شـبهۀ تبعیت هوا از زمین القا شـده اسـت. به‌عبارت دیگر کسـی که ملکی را خریـداری می‌کنـد، عرفـاً زمین را به همراه هوای بالای آن و نیز زمین زیرین آن می‌خرد، اما اگر قید کند که فقط هوا را خریداری کند بدون زمین زیر آن جایز اسـت؛ مانند آپارتمان‌های عصـر حاضـر یا فروش سرقفلی ملک؛ بنابراین زمین و هوای بالای آن دو شیء جدا از هم هستند که بسته به نوع عقد و معاملۀ صورت‌گرفته تعیین می‌شوند

و این به‌معنای تبعیت هوا از زمین نیست.

استناد به تبعیت هوا از زمین در مسئلهٔ قبله نیز صحیح نیست و به‌عبارتی اساساً در بحث قبله تبعیتی در کار نیست؛ بلکه بر اساس آیهٔ شریفهٔ «وَ حَيْثُ ما كُنْتُم فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (بقره: ١۴۴) آنچه موضوع حکمِ استقبال قرار گرفته، جهت قبله است نه خود بیت و این جهت قبله فقط شامل هوای کعبه و بالای آن می‌شود و حتی زمین کعبه را شامل نمی‌شود؛ به این دلیل که اگر کسی بخواهد به‌صورت افقی و خوابیده بر پشت‌بام کعبه نماز بخواند، به اجماع فقها باطل است (نک: صاحب‌جواهر، ٣۵٣/٧). ازطرفی به‌اتفاق فقها در مسئلهٔ قبله، بنای کعبه موضوعیت ندارد و عرصهٔ آن قبله است؛ چراکه در صورت تخریب کعبه العیاذ بالله یا جابه‌جایی آن، قبله تغییری نمی‌کند (فاضل لنکرانی، ١١٢).

دلیل چهارم. جواز افزایش ارتفاع کعبه: از مسائل مرتبط با این احتمال، بحث افزایش بنای کعبه است؛ به طوری‌که به اعتقاد برخی اگر افزایش ارتفاع کعبه مجاز دانسته شود و طواف بر دور قسمتِ افزوده‌شده صحیح باشد، نشانگر این است که زمین کعبه و بنای فعلی موضوعیت ندارد و آنچه معیار صحت طواف است محل کعبه و فوق آن خواهد بود.

ظاهراً بر اساس نظر فقها افزودن بر ارتفاع کعبه جایز است؛ زیرا اصل اوّلی جواز است و کعبه نیز مانند دیگر اماکن و ساختمان‌ها است؛ همان‌گونه که افزودن بر مسجد جایز است، افزایش بنای کعبه نیز چنین بوده و نباید آن را مانند احکام تعبدیه از امور توقیفیه پنداشت. دلیل و گواه جواز آن، سه روایت ذیل است که جملگی محل مناقشه است.

روایت منقول از امام صادق(ع) یکی از روایاتی است که اولاً و بالذات در ارتباط با توسعهٔ ارتفاعی کعبه و ثانیاً و بالعرض در ارتباط با جواز طواف از طبقات فوقانی استناد شده است که فرمود: «أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى، إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا» (ابن‌بابویه، ٢۴۶/٢؛ حرعاملی، ٣٣٩/۴).

یکی از فقهای معاصرِ امامیه در مقالهٔ مبسوطی به بررسی ارتباط قبله با طواف پرداخته و ضمن اشاره به روایت مذکور و استعانت از بعضی روایات دیگر که ذیل آیهٔ شریفه: «اَللّٰهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ ٱلْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» (طلاق: ١٢) آمده، مقصود از «الأرْضِ الْعُلْيَا» را زمین هفتم دانسته که بر فراز آسمان ششم قرار دارد و به‌همین جهت کعبه نیز تا آسمان هفتم امتداد دارد (فاضل لنکرانی، ١١٣).

وی در ادامه به روایتی از امام رضا(ع) استناد می‌کند که می‌فرماید: «هذه أرض الدّنيا والسّماء الدنيا عليها قبّة، و الأرض الثانية فوق السماء الدّنيا، والسّماء الثّانية فوقها قبّة، والأرض الثّالثة فوق السّماء الثانية، والسّماء الثالثة فوقها قبّة، حتى ذكر الرابعة والخامسة والسّادسة، فقال والأرض السابعة فوق السّماء السادسة، والسّماء السابعة فوقها قبّة.

وعرش الرّحمن فوق السّماء السّابعة...»[۱] (بحرانی، یوسف بن احمد، ۴۱۴/۵).

باید گفت که این روایت هیچ ارتباطی با روایت «أساس‌البیت» ندارد؛ زیرا اولاً در یک راستا قراردادن زمینِ مادی و زمینِ هفتم و عرش‌الرحمن به‌معنای مادی‌بودن زمینِ هفتم است و این عقلاً و نقلاً باطل می‌باشد؛ ثانیاً ابتدای روایت امام کاظم(ع) از زمین اول تعبیر به «أرض‌الدنیا» می‌کند، ولی نسبت به سایر زمین‌ها چنین تعبیری دیده نمی‌شود که این نشان‌دهندهٔ تفاوت مقام و عوالم زمین‌های مذکور است و برای انسان مادی درک‌شدنی نیست؛ ثالثاً ازنظر جغرافیایی با چرخش زمین، عرصهٔ کعبه هرلحظه در جهتی از آسمان قرار می‌گیرد و نمی‌توان به‌طور مطلق مقداری از آسمان را همیشه جهت کعبه دانست و این ناقضِ مدعای مذکور است. از طرفی در خصوص روایت «أساس‌البیت» از دو منظر سندی و دلالی مناقشاتی می‌شود:

الف. ازنظرِ سند، این روایت مرسله است و علمای حدیث نظرشان راجع به مرسلاتی که شیخ صدوق نقل می‌کند، سه‌گونه است:

۱. برخی مطلقاً این مرسلات را ضعیف می‌دانند؛ اعم از اینکه این مرسلات با لفظ «رُوِیَ» نقل‌شده باشد یا مانند روایت فوق با لفظ «قال» باشد (محقق خوانساری، ۴۶/۱؛ بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۹۷/۴؛ خمینی، سیدمصطفی، ۳۹۷/۲؛ خویی، ۴۲۰/۱۱)؛

۲. عده‌ای از فقها فقط مرسلاتی را که با لفظ رُوِیَ نقل شده است، ضعیف دانسته‌اند (خمینی، روح الله، ۱۱۴/۳)؛ بنابراین روایت مذکور ضعیف نیست؛

۳. گروهی نیز همچون تفریشی و محقق بحرالعلوم، مطلقاً مرسلات صدوق را مانند مقبوله می‌پذیرند (نک: سبحانی تبریزی، ۳۸۳).

ب. ازنظرِ دلالی نیز بر فرض اینکه مرسلاتِ صدوق را مقبوله بدانیم، این روایت توان اثباتِ طواف از طبقات فوقانی را نخواهد داشت؛ زیرا روایت در مقام بیان أساس کعبه است؛ یعنی نحوهٔ شکل‌گیری کعبه و امتدادش تا اعماق زمین. شاهد سخن آن است که شیخ صدوق روایت مذکور را در بابی با عنوان «ابتداء الکعبة و فضل‌ها و فضل الحرم»، آورده و در این باب، مجموع روایاتی را که چگونگی بنای کعبه و ارتباطش با دحوالأرض را بیان می‌کند، گردآوری کرده است (ابن‌بابویه، ۲۴/۱).

بنابراین مطابق نظر عمدهٔ فقها، مقصود از «الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا» سطح همین زمین مادی است که ریشه‌اش تا اعماق زمین ادامه دارد و لایه‌های زیرین زمین جزء کعبه محسوب می‌شود و این روایت هیچ ارتباطی با طواف از طبقات فوقانی ندارد؛ همان طور که صاحب تفصیل الشریعة نیز به این موضوع تصریح دارد (نک: فاضل لنکرانی، ۵۰۴)

---

۱. این زمین پایین است که آسمان اول در بالاي آن قبّه است و زمین دوم روي آسمان اول است که آسمان دوم روي آن قبّه است، تا اینکه همین‌طور زمین چهارم و پنجم و ششم را نیز بیان کرد. سپس فرمود: و زمین هفتم روي آسمان ششم است که آسمان هفتم عرش رحمان است.

سومین روایت در جواز توسعهٔ کعبه، روایت سعیدبن‌جناح از امام صادق(ع) است که فرمود: «كَانَتِ الْكَعْبَةُ عَلَى عَهْدِ إِبْرَاهِيمَ تِسْعَةَ أَذْرُعٍ وَ كَانَ لَهَا بَابَانِ فَبَنَاهَا عَبْدُ اللهِ بْنُ الزُّبَيْرِ فَرَفَعَهَا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ذِرَاعاً فَهَدَمَهَا الْحَجَّاجُ وَ بَنَاهَا سَبْعَةً وَ عِشْرِينَ ذِرَاعاً» (کلینی، ۲۰۷/۴؛ فیض کاشانی، ۶۲/۱۲). حضرت در این روایت اشاره به ارتفاع نُه‌ذراعیِ کعبهٔ معظمه در عصر ابراهیم خلیل(ع) و افزایش آن به ۱۸ ذراع توسط ابن‌زبیر و نیز افزایش مجدد آن به ۲۷ ذراع در عصر حجاج داشته و نهایتاً ظهور روایت دلالت بر این مطلب دارد که افزودن بر ارتفاع کعبه منعی ندارد؛ زیرا اگر منعی بود، امامان بزرگوار بیان می‌کردند و در صورت بیان به‌دلیل دواعی بر نقل، حتماً به دست ما می‌رسید.

بر این اساس عده‌ای معتقدند که جواز افزایش ارتفاع کعبه به‌معنای این است که هوای بالای کعبه در حکم کعبه و مصداق بیت است؛ بنابراین طواف حول فضای بالای کعبه حتی در صورت افزایش‌نداشتن کعبه نیز جایز است، اما این روایت معتبر نیست؛ زیرا ذکر احمدبن‌محمد در سند آن با جمعی اشتراک اسمی دارد که معلوم نیست راویِ خبر، کدام‌یک از آن‌ها است و نیز اگرچه نجاشی، سعیدبن‌جناح را توثیق کرده و در اسناد کامل‌الزیارات هم وارد شده است؛ ولی کسی که از او روایت می‌کند، معلوم نیست چه کسی است. از طرفی به نظر می‌رسد مسئلهٔ جواز افزایش بنای کعبه بنا بر فرض صحت روایت فقط دلالت بر جواز طواف مقابل میزان افزایش‌یافته داشته باشد؛ چراکه «وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتيق» مطلق است و شامل آن مقدار اضافه می‌شود، اما این حکم ارتباطی با هوای بالای کعبه پیدا نمی‌کند و ازاین‌جهت استناد به این روایت همان طور که برخی از فقها استناد کرده‌اند، برای اثبات جوازِ طواف مقابل فضای خالیِ بالای کعبه صحیح نخواهد بود.

٤. ٣. مصداق سوم: طواف از طبقهٔ اول مسجدالحرام

این مصداق در واقع جزئی از مصداق دوم به شمار می‌آید، ولی به‌دلیل تفاوت ادلهٔ محل استناد به‌عنوان مصداق سومی مطرح می‌شود.

اشاره شد که عمدهٔ فقهای شیعه طواف از طبقات فوقانی را در حال اختیار جایز ندانسته و فقط معدودی از باب توسعهٔ معنوی کعبه، طواف از طبقات فوقانی را حتی اگر ده طبقه باشد، جایز می‌دانند. در این میان احتمال سومی وجود دارد که می‌تواند باب جدیدی را در این خصوص بگشاید؛ توضیح اینکه وقتی به‌معنای لغوی طواف مراجعه می‌شود، لغویان عمدتاً فقط اشاره به چرخش دور شیئی کرده‌اند. راغب اصفهانی در معجمش می‌گوید: «المشيُ حولَ الشيءِ و منه: الطَّائِفُ لمن يدور حول البيوت حافظا» (۵۳۱) و برخی همچون مصباح المنير (فیومی، ۳۸۰/۲) احاطه‌داشتن را نیز در معنای طواف دخیل دانسته است. به نظر می‌رسد لغت با جواز توسعهٔ معنویِ کعبه موافق نباشد، اما ممکن است بتوان مستفاد از برخی آیات کریمهٔ قرآن در مادهٔ طاف یطوف و عبارات فقهای عظام، بپذیریم طواف از طبقهٔ اول مسجدالحرام نیز مصداقی از طواف بیت است؛ اما طواف از طبقات بالاتر را خیر. برای این احتمال چند مؤید یا به تعبیری قرینه ارائه می‌شود:

قرینهٔ اول. بررسی دقیق‌تر معنای «باء» در آیهٔ طواف: از سی‌وپنج موردی که ریشهٔ «ط و ف» در قرآن آمده،

بیســت‌مرتبه با لفظ «طائفه»، دومرتبه با کلمهٔ «طوفان» و ســیزده‌مرتبه از مادهٔ «طاف یطوف» استعمال شده است که این ســیزده مورد، هشــت‌مرتبه با «علی»، دومرتبه با «باء» و ســه‌مرتبه بدون «علی» و بدون «باء» به کار رفته اســت. موارد به‌کاررفته با «باء» یکی مربوط به طواف است (حج: ۲۹) و دیگری مربوط به سعی (بقره: ۱۵۸). در تفاوت بین «طاف علی» با «طاف بـــ» باید گفت که قاعدتاً «علی» برای استعلا و احاطه و «باء» برای الصاق به کار می‌رود. در اینجا این اشــکال به وجود می‌آید که قرآنی که هشــت‌مرتبه مادهٔ طاف را با علی به کار برده اســت، در آیهٔ طواف هم می‌توانســت بگوید: «والیطوفوا علی البیت العتیق» و حال آنکه چنین استعمالی نکرده است؛ بنابراین احتمالاً طواف از طبقات فوقانی مقصود و مطلوب آیهٔ شریفه نیست.

با دقت بیشتر به دست می‌آید که در هفت مورد از مواردی که با «علی» به کار رفته، استعلا معنا ندارد؛ زیرا همهٔ آن‌ها مربوط به غلامان و خدمت‌گزارانی اســت که به دورِ انسان چرخیده و در حال خدمت‌رسانی هستند (نور: ۵۸؛ صافات: ۴۵؛ زخرف: ۷۱؛ طور: ۲۴؛ واقعه: ۱۷؛ انسان ۱۵ و ۱۹) فقط یک آیه راجع به نزول عذاب و طواف گردباد عذاب به دور باغ است که می‌توان استعلا را از آن برداشت کرد (قلم: ۱۹).

از طرفی به نظر می‌رســد «باء» در دو مورد به‌کاررفته نیز دو معنای متفاوت دارد؛ زیرا در آیهٔ طواف که بســیاری «باء» را الصــاق معنا کرده‌اند و نخستین و مشهورترین معنای حرف جر «باء» نیز همین معنا است و بیان می‌کند که فعل قبل به‌وسیلهٔ فاعل متصل به مجرور واقع شده است؛ اما ابن‌هشام (۱۳۷/۱) سیزده معنای دیگر را نیز برای آن ذکر کرده و ممکن اســت باء زائده یا تأکید باشــد. از طرفی در آیهٔ ســعی که می‌فرماید: «إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» (بقره: ۱۵۸)، «باء» بیّنیت است که ابن‌هشام آن را ذکر نکرده است؛ چراکه اگر «باء» به‌معنای الصاق یا سایر معانی مذکور ابن‌هشام باشد، لاجرم بر اساس تعاریف اهل لغت که طواف را چرخیدن دور چیزی معنا کرده‌اند، در ســعی زمانی طواف صــدق می‌کند که چرخش، دور کوه صفا و مروه صورت گیرد؛ درحالی‌که فقها فقط سعی بین صفا و مروه را مجزی می‌دانند و چرخش تنها با «بیّن» معناکردنِ «باء» اتفاق می‌افتد؛ یعنی بین کوه صــفا و مروه در حال چرخیدن و طواف هستند. این بیّنیت را در آیهٔ «يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ» (الرحمن: ۴۴) به صراحت مشاهده می‌کنیم.

از این که بگذریم در برخی تعابیر اهل لغت یا فقها، طواف بیت با «علی» نیز به کار رفته است (مرتضی زبیدی، ۳۵۹/۱۲) که نشان می‌دهد «باء» و «علی» تفاوتِ معنایی در بحث طواف بیت ندارند و نه طواف با «علی» به‌معنای استعلا است و نه طواف با «باء» به‌معنای الصاق.

این مطالب عرض شــد که محاذی‌بودن بیت در طواف از «باء» اســتفاده نشود؛ همان‌طورکه اگر به‌معنای الصاق نیز باشــد، لازمه‌اش محاذات بیت‌بودن نیســت؛ بلکه یعنی کعبه در طواف باید محور باشــد و طواف از طبقهٔ اول مسجدالحرام نیز می‌تواند به قرائن دیگری که اشاره می‌شود شامل الصاق بیت باشد.

قرینهٔ دوم. لحاظ احاطه و تسلط در معنای طواف: عده‌ای از اهل لغت در معنای طواف، چرخیدن و دورزدن

حول چیزی را همراه با احاطه و تسـلط‌داشـتن بر آن ذکر کرده‌اند (فیومی، ۳۸۰/۲) که این احاطه‌داشتن در طواف از طبقهٔ همکف نیز صـدق می‌کند؛ اما در طواف از طبقهٔ اول اشراف و احاطه بیشتر شده و به‌نوعی تحقق صدقِ طواف به طُرق اولی اتفاق می‌افتد. البته به نظر می‌رسد که هرچه ارتفاع بیشتر شود، احاطه کمتر خواهد شد. از طرفی کلمهٔ طوفان هم‌ریشـهٔ طواف اسـت که ابن‌فارس در معنای آن می‌گوید: «يُقال لما يدور بالأشـياء ويغشـىّ‌ها من الماء الطوفان» (۴۳۲/۳)؛ به‌عبارتی طوفان آن اسـت که آب، اطرافِ چیزی دَوَران داشته باشد و آن را فرا بگیرد و بپوشاند و به نظر می‌رسـد. لذا ممکن اسـت بگوییم پوشـاندن، احاطه و تسـلط زمانی صدق می‌کند که از ارتفاعِ کمی، شیئی احـاطـه شـود وگرنـه آبی کـه شـیئی را از ارتفـاع بالا مانند آب درون ابرها احاطه کرده باشـد، طوفان نمی‌گویند. همان‌طورکه اگر طواف از ارتفاع بالایی انجام شـود، احاطه و تسـلط به‌دلیل چرخش زمین و بُعد مسـافت صـورت نخواهد گرفت، اما اگر طواف از طبقهٔ اول انجام شود به‌نوعی احاطه و پوشاندن و تسلط بر بیت مدّنظرِ عرف خواهد بود.

قرینهٔ سوم. صدق طواف دور چاه یا قبور: قرینهٔ دیگری که به‌نوعی تأیید قرینهٔ دوم نیز می‌تواند باشد این است کـه در برخی روایات یا تعابیر فقهی، بحث طواف دور چاه یا دور قبور مطرح شـده اسـت (نک: نووی، ۲۷۵/۸)؛ درحالی‌که چاه و قبر در کف زمین قرار دارد و طواف از بالای آن‌ها انجام می‌شـود. فقهای متعددی از شـیعه و عامه راجع بـه حکم طواف دور قبور فتوا داده‌انـد؛ بنـابراین می‌توان گفت که اگر از طبقهٔ اول که تقریباً مقابل و محاذی بام کعبه اسـت طواف انجام شود، مانند آن است که طواف دور قبر یا دور چاه انجام شده است و عرفاً طواف بیت صدق خواهد کرد؛ هرچند طواف از بالاتر از آن محل مناقشه باشد.

آیت‌الله مکارم شـیرازی در جلسـهٔ خارج فقه خود مختصراً تعبیری دارد که مؤید سخن مذکور است. ایشان می گوید: «به نظر ما، طبقهٔ اول محاذی بالای کعبه اسـت. بنابراین طواف حول الکعبه در طبقهٔ اول صدق می‌کند؛ ازاین رو هنگام اختیار هم می‌توان از آن بالا طواف کرد، اما طبقهٔ دوم بالاتر از ارتفاع کعبه است و طواف از آن، دیگر حول البـیـت صـــدق نمی‌کنـد» /https://article.tebyan.net۲۵۶۵۱۶D%۸/A%DA%۹AD%۹D%۸۵-
-۱B%۸AF%D%۸-%D۸۱%۹D%۷A%۸D%۸۸%۹D%۷B%۸%D
-۸۵%۹D%۸۸%۹AF%D%۸-%D۸۷%۹D%۸۲%۹D%۸A%۸D%۷B%۸%D
۸D%۱B%۸AD%D%۸D%۸۴%۹D%۷A%۸AF%D%۸AC%D%۸D%۳B%۸D%۸۵%۹%D
۸۵%۹D%۷A% (*tebyan.net*).

در ابتدای مقاله یادآور شـدیم که طبقهٔ اول ۲۷ تا ۳۰ سـانتی‌متر از پشـت‌بام کعبه بالاتر است که تقریباً می‌توان گفت محاذی بالای کعبه اسـت و این محاذی بالای کعبه‌بودن یعنی همانند محاذی بالای قبر یا بالای چاه که صدق طواف می‌کند و مجزی است.

لازم به ذکر اسـت وقتی تصـویر گرفته‌شده از طبقهٔ اول مسجدالحرام را مشاهده می‌کنیم، کاملاً تصدیق می‌شود

که طواف دور کعبه و بیت انجام می‌شود نه فضای خالی بالای آن.



نتیجه‌گیری

بر مبنای پذیرش مرجعیتِ عرف در تطبیق مفهوم بر مصداق، وقتی برای تعیین مصداق طواف بیت در آیۀ «وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتيق» به عرف مراجعه می‌شود؛ فهمیده می‌شود که عرف، طواف از کف مسجدالحرام و مقابل بنای کعبه را قطعاً مصداق طواف می‌داند؛ طواف از طبقات دو به بالا نیز به‌دلایلی که گذشت نمی‌تواند مطلوبِ نظر عرف و به‌تبع نظر شارع در آیۀ مذکور باشد؛ ولی طواف از طبقۀ اول که فاصلۀ کمی تا سطح بام کعبه دارد به استناد قرائنی ازجمله معنای «باء» در آیۀ شریفه که دلالت بر محاذات بیت‌بودن ندارد یا احاطه و تسلطی که در معنای طواف وجود دارد و نیز صدق طواف مقابل قبور یا چاه، می‌تواند ازنظرِ عرف مصداق طواف بیت باشد؛ لذا با طواف از طبقۀ اول حتی در حال اختیار، امتثال امر شـارع در آیۀ طواف صورت می‌گیرد. البته این فرضیه، ادعای تازه‌ای است که در هیچ تحقیق علمی دیده نشده و نیازمند تنقیح و تفصیل بیشتر است.

منابع

قرآن کریم

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، کتاب من لایحضره‌الفقیه، چاپ‌دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

ابن عـابـدین، محمـدأمین، ردّ المختـار علی الـدرّ المختار شـرح تنویر الأبصـار، الطبعه الأولی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

ابن‌فارس، احمدبن‌فارس، معجم مقاییس اللغه، به‌تحقیق عبدالسلام محمدهارون، چاپ‌اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.

ابن‌هشام، عبداللەبن‌یوسف، مغنی اللبیب عن کتب الأعاریب، چاپ‌پنجم، بیروت: بنی‌هاشمی، بی‌تا.

احسایی، محمدبن‌علی، عوالی اللئالی العزیزیة، چاپ‌اول، قم: دار سیدالشهداء، ۱۴۰۵ق.

اسفندیاری، آمنه، حکم طواف در طبقهٔ دوم مسجدالحرام، مؤسسهٔ فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان

https://article.tebyan.net/۲۵۶۵۱۶/%D۸%A%DA%۹AD%۹D%۸۵-

D%۸%B۷%D%۹۸۸%D%۸A%۷D%۹۱۸D%-۸%D%AF۸%B۱-

D%۸%B۷%D%۸A%۸D%۹۲۸D%۹۷۸D%-۸%D%AF۹%۸۸D%۹۵۸-

D%۹%۵۸D%۸B۳%D%۸D%۸AC%D%۸AF%۸A%۷D%۹۴۸D%۸D%D%۸AD%۸B۱%D%۸A%۷D

۹%۸۵ (tebyan.net).

الزاحم، عبداللەبن‌ابراهیم، شروط الطواف، ریاض: مجلة البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۹ق.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین، کتاب المکاسب المحرمة والبیع و الخیارات، به‌تحقیق محمدجواد رحمتی و سیداحمدحسینی، چاپ‌اول، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۴ق.

بحرانی، هاشم‌بن‌سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ‌اول، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.

بحرانی، یوسف‌بن‌احمد، الحدائق الناضرة، به‌تحقیق محمدتقی ایروانی و سیدعبدالرزاق مقرم، چاپ‌اول، قم: جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ، ۱۴۰۵ق.

پژوهشکدهٔ حج و زیارت، مناسک حج امام خمینی(ره) با حواشی مراجع معظم تقلید، چاپ‌دهم، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی هنری مشعر، ۱۳۹۳.

ترمذی، محمدبن‌عیسی، سنن ترمذی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۴م.

جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد، الصحاح، به‌تحقیق احمد عبدالغفور، چاپ‌اول، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.

حرعاملی، محمدبن‌حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، چاپ‌اول، قم: آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.

حسینی عاملی، محمدجوادبن‌محمد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، چاپ‌اول، قم: جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه، ۱۴۱۹ق.

حطاب، محمدبن‌محمد، مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل، چاپ‌اول، بیروت: دارالکتب‌العلمیة، ۱۹۹۵م.

خمینی، روح‌اللّه، الرسائل، چاپ اول، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۵.

ـــــــــــــــــــ، کتاب البیع، چاپ اول، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی‌تا.

ـــــــــــــــــــ، کتاب الطهارة، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

خمینی، مصطفی، مستند تحریر الوسیلة، چاپ‌اول، تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی‌تا.

خویی، ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی(ره)، چاپ‌اول، قم: مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.

راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، مفردات ألفاظ القرآن، به‌تحقیق صفوان عدنان داودی، چاپ‌اول، دمشق: دارالشامیة، ۱۴۱۲ق.

رافعی قزوینی، عبدالکریم‌بن‌محمد، فتح العزیز فی شرح الوجیز، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

زرقا، مصطفی، المدخل الفقهی العام، چاپ‌اول، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۸ق.

سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی‌علم الرجال، چاپ‌اول، بیروت: دارالمیزان، ۱۴۱۰ق.

الشریف، شرف‌بن‌علی، الطواف و اهم احکامه: دراسة فقهیة مقارنة، ریاض: مجلة البحوث الاسلامیة، ۱۴۱۶ق.

شمس‌الائمه سرخسی، محمدبن‌احمد، المبسوط، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، چاپ‌اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر، جواهر الکلام فی شرایع الاسلام، به‌تحقیق: عباس قوچانی و علی آخوندی، چاپ‌هفتم، بیروت: دارالإحیاء التراث العربی، بی‌تا.

صاوی، احمد، بلغة السالک لأقرب المسالک، به‌تحقیق محمد عبدالسلام شاهین، چاپ‌اول، بیروت: دارالکتب‌العلمیة، ۱۴۱۵ق.

صنقور، محمد، المعجم الاصولی، چاپ‌دوم، قم: الطیار، بی‌تا.

طوسی، محمدبن‌حسن، الخلاف، چاپ‌اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.

ـــــــــــــــــ، تهذیب الأحکام، چاپ‌چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، تذکرة الفقهاء، چاپ‌اول، قم: آل‌البیت، بی‌تا.

ـــــــــــــــــ، مختلف الشیعة فی‌أحکام الشریعة، چاپ‌اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

علیدوست، ابوالقاسم، «فصلنامۀ علمی‌پژوهشی فقه و حقوق اسلامی»، ۱۳۸۰، ش۲، پاییز۱۳۸۳، صص۱۱ تا ۳۲.

فاضل لنکرانی، محمدجواد، «پژوهشی فقهی دربارۀ طواف از طبقۀ اول مسجدالحرام»، مجلۀ میقات حج، ۱۳۷۱، ش۴۸، ۱۳۸۲، صص۵۶تا۷۸.

فاضل موحدی لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: الصلاة، چاپ‌اول، قم: بی‌نا، ۱۴۰۸ق.

فاضل هندی، محمدبن‌حسن، کشف اللثام، چاپ‌اول، قم: جامعۀ مدرسین حوزۀ علمیه، ۱۴۱۶ق.

فیض کاشانی، محمدبن‌شاه‌مرتضی، الوافی، چاپ‌اول، اصفهان: کتابخانۀ امام امیرالمؤمنین علی، ۱۴۰۶ق.

فیومی، احمدبن‌محمد، المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، چاپ‌اول، قم: دارالرضی، بی‌تا.

کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، چاپ‌چهارم، تهران: دارالکتب‌الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.

مبارک، مبارک‌بن‌علی، هدایة السالک الی مذهب الامام مالک، چاپ‌دوم، بیروت: ابن‌حزم، ۱۴۲۲ق.

محقق خوانساری، حسین‌بن‌محمد، مشارق الشموس فی شرح الدروس، بی‌جا: آل‌البیت، بی‌تا.

مرتضی زبیدی، محمدبن‌محمد، تاج العروس من جواهرالقاموس، چاپ‌اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

الشربینی، محمد بن أحمد، مغنی المحتاج، چاپ دوم، بیروت: دارإحیاء التراث العربی، بی‌تا.

مقدس اردبیلی، احمدبن‌محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، چاپ‌اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.

موسوی عاملی، محمدبن‌علی، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام، چاپ‌اول، بیروت: آل‌البیت، ۱۴۱۱ق.

نائینی، محمدحسین، فوائدالاصول، به‌تقریر محمدعلی کاظمی خراسانی، چاپ‌اول، قم: جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه، ۱۳۷۶.

نووی، یحیی‌بن‌شرف، المجموع فی شرح المهذّب، چاپ‌اول، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۴م.